

بخش دوم - از «موج نو»...

فصل دهم - تصویر شعری و موج نو

من از جمله آن کسانی که معتقدند جوهر واقعی شعر، و حتی تعریف اصلی شعر، نه در ساحت زبان و کلمات بلکه در قلمروی «تصویر شعری» یافت می شود. در صفحات بعد خواهیم دید که این عقیده ناشی از يك تحلیل سیستماتيك است و نه يك اعلام نظر بخشنامه ای. در عین حال، به نظر من، آنچه، در گوهر، شعر موج نوی اصیل را از مشکل گویانی که نام شاعران «شعر حجم» را بر خود نهادند متفاوت می کند نیز به خصوص در همین نکته نهفته است. به گمان من، اگرچه شاعران «شعرحجم» احتجاجات خود را بر بنیاد اصل «پرش از روی سه بُعد تصویر» ساخته و حتی نام «شعر حجم» را هم نه در رابطه با زبان و کلمه بلکه در حوزه تصویر سازی اختراع کرده اند اما، ویژگی اصلی کار آنان فروهشتن تصویر و غوطه ور شدن در بازی های زبانی بوده است.^۱

ولی شعر موج نوی اصیل، پیش از آنکه پروای پیکر زبان و کلمه را

۱۲۰..... تئوری شعر - از «موج نو» تا «شعر عشق»

داشته باشد، دلشغول تصویر شعری بوده است. بالطبع، از نظر من نیز «تصویر» مهمترین عنصری است که يك شاعر به کشف یا ساختن آن دست می زند. در واقع تصویرهای آفریده شده به وسیله هر شاعر بخش اصلی کارنامه شعری او را تشکیل می دهند. این ها اختراعات او هستند. و همانگونه که در مورد اختراعات دیگر دفتر ثبتی وجود دارد، تاریخ ادبیات نیز دفتر ثبت این اختراعات شعری است. هر تصویر به نام خالق خود در این دفتر ثبت می شود و دیگرانی که پس از او نظیر تصاویر او را به کار برند، اگر خیلی خطاپوش باشیم، مقلدان آن اولی شمرده خواهند شد. شاعران بعدی البته فرصت آن را دارند که تصویر شاعر پیشین یا معاصر خود را، در ساخت و بیان، متعالی کنند اما همچنان حق سبق برای شاعر نخست محفوظ خواهد بود. همچنین از تصویر شعری می توان به سود تحقیقات سبک شناسی در شعر استفاده کرد که من بحث در تفصیل این مطلب را به فرصتی دیگر وامی گذارم.

در سرآغاز دهه ۵۰، و به خصوص پس از تبلیغات وسیعی که درباره بیانیه شعر حجم به عمل آمد، «تصویر شعری» به صورت معمائی جلوه کرده بود و معمانویسی های شاعران شعر حجم نیز بیشتر از همیشه به این ابهام نالازم دامن می زد. خوشبختانه انتشار کتاب «صور خیال در شعر فارسی»، اثر محمد رضا شفیعی کدکنی، توانست تا حدودی در روشن کردن موضوع کمک کند.^۲

در واقع یکی از حوادث جالب تئوریک در سرآغاز دهه ۵۰ انتشار همین کتاب بود. شفیعی کدکنی، پس از پرویز ناتل خانلری، دومین شاعر نوسرا (از مکتب سخن) محسوب می شد که توانسته بود در صف مدرسان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران درآید. کتاب مزبور پایان نامه

تصویر شعری و موج نو ۱۲۱

دکترای شفیعی ی کدکنی بود و برای نخستین بار به تفصیل در مورد «صور خیال»، که همان «تصاویر شعری» باشند، به بحث می پرداخت.

اما چرا شفیعی ی کدکنی به جای «تصویر» لفظ «خیال» را به کار می برد؟ او خود در این مورد توضیحات کافی داده است؛ اما بد نیست من نیز در اینجا به اختصار توضیحی را بیآورم که می تواند تکمله ای بر مطالب او باشد، بی آنکه شیوه قدمائی آن کتاب را دنبال کند.

لفظ «خیال» در نزد شعرشناسان قدمائی ی ما دارای مفهوم خاصی بوده است که با مفهوم رایج این واژه تفاوت دارد. فرهنگ های لغت، معنای عام واژه «خیال» را «گمان، وهم، صورتی که در خواب دیده شود، و هر صورتی که از ماده مجرد باشد» می دانند.^۳

دکتر سیاسی، نخستین صاحب کرسی ی علم روانشناسی در ایران، «خیال» را معادل «تصور جزئی» گرفته است و می گوید: «هرگاه اشیاء با حواس مواجه باشند، صورتی که از آنها در ذهن پیدا می شود احساس یا ادراک حسی خوانده می شود، و هرگاه با حواس مواجه نباشند صورت ذهنی آنها خیال یا تصور جزئی نام دارد».^۴ می بینیم که این همان تعریف «تصور ذهنی» است که در ملخص کتاب «صور و اسباب» هم تشریح شد؛ تصویری که به دو صورت «یادآوری» و «تخیل» از حافظه به مرکز ادراک ذهن انسان برمی گردد.^۵

نیز می بینیم که دکتر سیاسی نامی را که سنتاً به معنی ی «تصویر شعری» است، به «تصور ذهنی» هم تسری داده است. یعنی ایشان حاصل تخیل را «خیال» خوانده که اگرچه غلط نیست اما، باید در نظر داشت که این واژه در نزد نظریه پردازان شعری معنائی دیگر دارد.

در زبان فارسی ی معاصر، نحوه استخدام واژه «تصویر»، به همان

۱۲۲ تئوری ی شعر - از «موج نو» تا «شعر عشق»

معنای خاصی که در نظریه های شعری ی قدما به «خیال» تعبیر می شد، نشان می دهد که چگونه بسیاری از مفاهیم خودی ی يك زبان می توانند در جریان ترجمه نام عوض کنند. مثلاً در این مورد، مترجمینی که در حین ترجمه متون مربوط به نظریه های شعری از زبان های فرنگی به زبان فارسی با واژه «ایماژ» image برخورد کرده اند، از آنجا که این واژه معنای «عکس و تصویر» را هم می دهد، و بدون آنکه توجه کنند که «ایماژ»، در متون مربوط به نظریه های شعری، همان «خیال» قدمای خود ماست، این واژه را به «تصویر» ترجمه کرده اند.^۶ پس می شود گفت که «خیال» معادل قدیمی، و «تصویر» معادل جدید واژه فرنگی «ایماژ» است. شفیعی کدکنی ترجیح داده است که، به تأسی از قدما، در برابر واژه «ایماژ» کلمه «خیال» را به کار برد اما در متون ادبی ی شاعران موج نو در برابر «ایماژ» از واژه «تصویر» استفاده شده است.

به هر حال، کسی که با این يك مفهوم و آن سه واژه (یعنی ایماژ، خیال، و تصویر) سروکار دارد همواره باید متوجه باشد که در متون مربوط به نظریه های ادبی، چه به فارسی و چه به فرنگی، این مفهوم شامل يك تعریف خاص است به این شرح: «ایماژ، یا خیال، یا تصویر، پیوندی است بین دو چیز که ذهن انسان آن را به وجود می آورد یا کشف می کند؛ پیوندی که وجود خارجی ندارد و فقط بوسیله سازنده اش به مخاطب تلقین می شود».

بدین ترتیب، «تصویر شعری» با «تصویر» از هر نوع دیگر متفاوت است. از جمله منظره سازی، شرح صحنه، ارائه تفصیلات عینی و نظایر آنها را نمی توان تصویر شعری دانست. نویسنده ای که به «توصیف» مناظر می پردازد و جزئیات مختلف آن ها را گزارش می کند، اگرچه «تصویر»

تصویر شعری و موج نو ۱۲۳

می سازد اما تصویر او «تصویر شعری» نیست. تصویر شعری آنجائی حضور دارد که نویسنده از وجود يك یا چند رابطه بین دو چیز خبر می دهد؛ آن هم رابطه ای که قبل از بیان او و در عالم خارج وجود ندارد. مثلاً حافظ میگوید:

چو «آفتابِ می» از «مشرقِ پیاله» برآید
ز «باغِ عارضِ ساقی، هزار لاله برآید

می بینیم که، در این دو مصراع، بین چیزهای مختلفی رابطه برقرار یا کشف شده است که در واقعیت با هم رابطه ای ندارند؛ می، مثل «آفتاب»، در پیاله ای که مثل «مشرق» است، بالا می آید و، در نتیجه آن، چهره ساقی که مثل باغ است سرخ می شود، آن طور که گوئی این سرخی نشان از برآمدن هزار «لاله» دارد. این ها همگی همان تصویرها یا خیال های شعری هستند که در موردشان سخن می گوئیم.

نیز به این نکته توجه کنیم که این تعریف به خوبی نشان می دهد که کارخانه مولد «خیال شعری» همان نیروی «تخیل» انسان بوده و، در نتیجه، هم‌ریشگی ی «تخیل» و «خیال» امری منطقی و طبیعی است، همانگونه که در زبان فرنگی نیز هم‌ریشگی ی واژه های «ایماژ» و «ایماژیناسیون» imagination امری روشن است. واژه «تصویر» این نقص را دارد که از اشاره به پیوند بین «خیال» و «تخیل» محروم و به «عکس» و «صورت» نزدیک تر است. با این همه، در متن حاضر، و با امید به اینکه تعریف داده شده به شکلی ثابت در ذهن خواننده باقی بماند، ترجیح می دهم که به انتخاب موج نوئی ها وفادار مانده و از واژه «تصویر»

۱۲۴ تئوری ی شعر - از «موج نو» تا «شعر عشق»

استفاده کنم.

پس، همانطور که در تلخیص «صور و اسباب» هم آمد، «تصویر شعری» عبارت است از آنچه که شاعر، در پی ی برقرار کردن رابطه ای بین دو چیز، از این رابطه به دست می آورد. مهمترین وظیفه خلاقه هر شاعر، و گوهر درونی ی هر شعر، به وجود همین «تصویر» ها وابسته است. و نخستین تعریفی هم که از شعر می توان کرد بر لزوم وجود «تصویر» پایه گزاری می شود. شاعران موج نو نیز معتقد بودند که: شعر هنر آفرینش «تصویر» است.

توجه به این نکته مهم است که «موج نوئی ها» بر اصلیت تصویر شعری اصرار داشتند و «حجمی ها» بر اصلیت کلام تأکید می کردند. البته، همچنانکه دیده ایم،^۷ اختلاف بین زبان‌گرایان و تصویرگرایان مختص موج نوی شعر نیست. همچنین گفتم که، یکی از وجوه فارق «شعر نو» از «شعر جدید»، چرخش از زبان گرائی به سوی تصویرگرائی بوده است. مشخصه شعر نیمایوشیخ هم زبان آوری های او نیست حال آنکه همه هنر ملك الشعراى بهار در همین زبان آوری یا سخنوری نهفته است. حتی به نظر می رسد که تفاوت عمده سبك کلاسیك خراسانی با دیگر سبك های کلاسیك شعر فارسی را باید در همین نکته جستجو کرد. شعر سبك خراسانی اغلب شعری زبان آوران و سخنورانه بوده است حال آنکه مثلاً شعر سبك عراقی یا هندی بیشتر بر تصویرسازی تکیه داشته است. به همین دلیل در دهه چهل عده ای از نویسندگان آشنا با شعر کلاسیك، ظهور موج نو را بازگشت سبك هندی به صورتی مدرن تلقی می کردند.

تصویر شعری و موج نو ۱۲۵

۱. تصویر شعری و موج نو

۱. «لبر ریخته ها»، آخرین کتاب بدالله رویائی، مشحون از همین بازی های زبانی، و اغلب «لبر ریخته» هایش خالی از تصویر است، و بی مناسبت نیست که مثلاً منوچهر آتشی «لبر ریخته ها» را «عرفان محض کلمه» نام داده است. نگاه کنید به: منوچهر آتشی. مقاله «پاسخ به انتقاد محمود فلکی از لبر ریخته های رویائی». نشریه آدینه. شماره های ۶۸ و ۶۹. تهران، اردیبهشت ۱۳۷۱. و در مورد این مقاله نگاه کنید به: مصطفی حنانه. «نگاهی به یک چشم زهر گیسری ی ادبی». پویشگران. شماره ۳. خرداد ۱۳۷۱. صفحه ۱۰۵.
۲. اظهار نظر مفصل تر در مورد این کتاب در فصول آینده خواهد آمد.
۳. مثلاً ر. ک. به: فرهنگ معین.
۴. دکتر علی اکبر سیاسی. روانشناسی از لحاظ تربیت. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۳۶. صفحه ۷۶.
۵. رجوع کنید به صفحه ۱۰۱ کتاب حاضر.
۶. من واژه «تصویر» را در برابر واژه «ایماژ» در «نامه های همسایه» ی نیمایوشیج، به خصوص نامه شماره ۷۶، که احتمالاً در سال ۱۳۲۵ نوشته شده است، نیز دیده ام. نگاه کنید به: نیمایوشیج. درباره شعر و شاعری. به کوشش سمیروس طاهباز. انتشارات دفترهای زمانه. تهران ۱۳۶۸.
۷. رجوع کنید به صفحه ۳۴ کتاب حاضر.